عبوس زهد به وجه خمار ننشیند

خجندی مقدم، پرویز

«عبوس زهد به وجه خمار ننشیند مرید خرقه‏ی دردی کشان خوش خویم»

در بین ابیاتی که از دیوان حافظ مورد بحث حافظ پژوهان قرار گرفته،یکی همین‏ بیت است که بیش از هر بیت دیگر درباره‏ی‏ آن نظر داده‏اند.آقای دکتر ابراهیم قیصری در تالیف ارجمند خود کتاب ابیات بحث‏انگیز حافظ منتشر شده در سال 1380 خورشیدی‏ از چهل و یک نوشته درباره‏ی این بیت و واژه‏ی عبوس و فعل ننشیند در آن نام برده‏اند که باید شرح‏های شارحان دیوان حافظ از این بیت و مقاله‏هایی را که بعد از سال 1380 درباره‏ی این بیت یا اجزای آن نوشته شده‏اند، به فهرست دکتر قیصری اضافه نمود،از جمله‏ مقاله‏های آقایان مهدی برهانی،امیر اصلان‏ شکوهی،دکتر جواد برومند سعید،هرمز شیرین‏بیک مهاجر و محمد گنجوری که به‏ ترتیب در شماره‏های 19،22،28،33،34 ماهنامه‏ی گرامی حافظ به چاپ رسیده‏اند.

در بین حافظ پژوهان معاصر،شادروان‏ دکتر پرویز ناتل خاتلری اولین کسی بود که در رساله‏ی«چند نکته در تصحح دیوان‏ حافظ»در سال 1377 خورشیدی از صورت‏ مثبت فعل یعنی وجه مضارع التزامی بنشیند به جای فعل منفی ننشیند،هم‏چنین از کلمه‏ی فرقه به عوض خرقه سخن گفتند و در چاپ 152 غزل از حافظ به استناد نسخه‏ی‏ مورخ‏814-813 هـ.ق.در همان سال 1337 و در تصحیح مستند خود به استناد چهارده‏ نسخه‏ی خطی مورخ تا نیمه‏ی قرن نهم‏ هجری قمری در سال 1359 خورشیدی و تجدید چاپ آن در سال 1362 خورشیدی‏ فعل بنشیند و کلمه‏ی فرقه را ضبط کردند. طبق نوشته‏ی خود استاد خانلری صورت‏ بنشیند در هیچ یک از نسخ مورد استفاده‏ی‏ ایشان ضبط نبوده و تصحیح استاد قیاسی‏ انجام پذیرفته بود.واژه‏ی فرقه هم فقط در تک نسخه‏ی مورخ 814-813 هـ.ق.ضبط پرویز خجندی مقدم

بوده که ایشان آن‏را بر ضبط اکثر نسخ ترجیح‏ داده بودند.

استاد سایه(هوشنگ ابتهاج)شاعر نامدار معاصر ایران یازده سال بعد از انتشار چاپ دوم دیوان حافظ به تصحیح زنده‏یاد دکتر خانلری،تصحیحی از دیوان حافظ با نام حافظ به سعی سایه را نشر دادند و در مقدمه‏ی آن نوشتند که وجه مضارع بنشیند را دکتر خانلری با پیشنهاد ایشان انتخاب‏ نموده‏اند،غافل از آن‏که برداشت استاد سایه‏ از بیت مورد بحث و وجه مضارع التزامی‏ بنشیند فعل که در چاپ حافظ به سعی‏ سایه هم ضبط نموده‏اند،اشتباه بوده است.

اگر اختلافی بین پژوهندگان شعر حافظ بر سر افعال ننشیند و بنشیند و خواندن واژه‏ی‏ عبوس در بیت مورد بحث وجود داشته،همه‏ به علت در نیافتن منظور شاعر در بیت بوده، من به قصد پرهیز از اطناب و اطاله‏ی کلام از نقد نظرها درباره‏ی بیت می‏گذرم و در تایید فعل ننشیند که صورت درست فعل در بیت‏ است و روشن شدن معنی بیت،بیتی از نزاری‏ قهستانی را نقل می‏کنم که به احتمال زیاد حافظ در سرودن بیت خود به آن نظر داشته و به همین دلیل این بیت می‏تواند به تنهایی‏ گواه درستی وجه ننشیند فعل و گشاینده‏ی‏ گره‏ی معنی بیت حافظ باشد ملاحظه‏ بفرمایید:

خمار مردم عاشق ز باده ننشیند که درد عشق نگیرد به درد می‏آرام

(دیوان نزاری،ج دوم،ص 35)

اگر در بیت حکیم نزاری خمار یا درد مردم عاشق است که از باده یا به وسیله‏ی باده‏ نمی‏نشیند،در بیت حافظ حالت اخمو(گرفته‏ و درهم)چهره‏ی زاهد یا ترش‏رویی‏ (اخمویی،گرفتگی)زاهد به سبب زهد اوست‏ که از باده یا به وسیله‏ی باده نمی‏نشیند.

اگر ما در مصراع اول بیت حافظ به‏ عوض گروه«به وجه»کلمه‏ی خمار و فعل‏ننشیند معادل یا معانی آن‏ها را قرار دهیم، مصراع چنین خواهد شد؛عبوس زهد به‏ طریق رنج و ملالت بعد از مستی مفرط شخص می‏زده زایل و بر طرف نمی‏شود یا عبوس زهد به روش و طریقی که خمار یا رنج‏ و ملالت بعد از مستی مفرط(مست و خراب بودن)شخص می‏زده،زایل و برطرف‏ می‏شود،زایل و برطرف نمی‏شود.و می‏دانیم‏ که تنها راه و روش برطرف و زایل شدن این‏ رنج و ملالت،نوشیدن باده است،یعنی خمار مردم می زده فقط به وسیله‏ی باده ی به قول‏ حکیم نزاری از باده برطرف می‏شود.پس در حقیقت حافظ جمله‏ی«عبوس زهد ز باده‏ ننشیند»را به صورت مصراع اول بیت یعنی‏ «عبوس زهد به وجه خمار نشیند»بیان‏ نموده تا فهم آن خیلی آسان نباشد و به این‏ طریق از برانگیختن زاهدان بر علیه خود جلوگیری کرده باشد.ضمن آن‏که‏ بدین وسله وزن غزل را هم رعایت نموده.

در هر دو بیت نزاری و حافظ فعل ننشیند از مصدر نشستن به معنی آرام گرفتن،زایل‏ شدن و برطرف شدن به کار رفته است.حکیم‏ نزاری دقیقا فعل ننشیند را با فعل آرام نگیرد در بیت خود برابر نهاده،با این حال چند بیت‏ دیگر از شاعران قبل از حافظ نقل می‏کنم تا جای تردیدی در درست بودن معانی نقل شده‏ برای مصدر نشستن باقی نماند.لطفا توجه‏ بفرمایید:

چون شمع ندارد صبر از سوز که بنشیند آرام کجا گیرد پروانه‏ی سودایی

(دیوان سلمان ساوجی،ص 496)

شاخ از رقص همی ننشیند غنچه از خنده همی ناساید

(دیوان جمال الدین اصفهانی،443)

بنشین تا نفسی آتش ما بنشیند ورنه درد دل ما بی‏تو کجا بنشیند

(دیوان خواجو،ص 693)

چون که ننشیند آتش جگرم‏ گر ز دیده میان گردابم

(دیوان مختاری غزنوی،ص 335)

شب آمد و جوش خلق بنشست‏ برخیز کز آن ماست سرجوش

(دیوان مولانا،غزل 1241)

از آن‏که هیچ شرابی خمار او ننشاند دغل میار تو ساقی مده از این و از آتش

(همان،غزل 1281)

از مشکلات دیگر حافظ پژوهان در معنی کردن بیت یکی هم چه‏گونه‏ خواندن واژه‏ی عبوس بوده است،در حالی که حافظ این کلمه را استادانه و به‏گونه‏یی در اول بیت به کار برده که‏ خواننده آن را به هر یک از دو صورت‏ عبوس با مصوت فتحه یا عبوس با مصوت ضمّه بر روی حرف اول بخواند، در معنی بیت و منظور حافظ تفاوتی‏ ایجاد نشود.

اگر ما کلمه‏ی عبوس را بر وزن‏ عروس بخوانیم ترکیب اضافه‏ی‏ «عبوس زهد»برابر می‏شود با ترش‏روی،اخمو و گرفته از زهد یعنی‏ صفت ترش روی یا معادل‏های آن حالت‏ چهره‏ی زاهد را که زهد علت آن است، بیان می‏کند و اگر آن را عبوس بر وزن‏ خروس که اسم مصدر است،بخوانیم باز هم گرفتگی،اخمویی و ترش‏رویی‏ حالت چهره‏ی زاهد را به سبب زهد او بیان می‏نماید و می‏بینیم که بین معانی‏ داده شده،تفاوتی وجود ندارد.یعنی‏ صفت ترش‏روی،اخمو و گرفته یا اسم‏ مصدر ترش‏رویی،اخمویی و گرفتگی‏ هر دو بیان کننده‏ی حالت چهره‏ی زاهد هستند.

در ترکیب اضافه‏ی«عبوس زهد» کسره‏ی اضافه بعد از عبوس یا عبوس‏ برابر است با حرف اضافه‏ی«از» به معنی به علت و به سبب،در نتیجه این‏ کسره همراه با زهد که مضاف الیه است‏ برابر است با گروه حرف اضافه‏دار«از زهد»و از زهد هم برابر است با به علت‏ زهد یا به سب زهد.

اما درباره‏ی کلمه‏ی خرقه یا هر یک از کلمه‏های فرقه،حلقه،زمره و همت که بعضی به جای واژه‏ی خرقه در بیت قرار داده‏اند،باید عرض کنم که‏ واژه‏ی خرقه درست و انتخاب حافظ بوده است.حافظ این کلمه را که لباس‏ قشر خاصی از جامعه یعنی صوفیان‏ بوده،از طریق مجاز و به علاقه‏ی‏ خاص و عام به عوض لباس و پوشش‏ عموم مردم از جمله دردی‏کشان در نظر داشته و آن را به جای لباس و پوشش‏ دردی‏کشان به کار برده است و بعد ترکیب اضافه‏ی«خرقه‏ی دردی‏کشان» را باز هم به طریق مجاز و این‏بار به‏ علاقه‏ی محل و حال به عوض خود دردی‏کشان منظور نموده.محل یا لباس دردی‏کشان گفته،ولی حال یعنی‏ خود دردی‏کشان را اراده کرده.پس با توجه به مجازهای به کار برده شده حافظ خود را مرید دردی‏کشان گفته،نه مرید خرقه یا در واقع پوشش دردی‏کشان، بنابراین هر یک از واژه‏های فرقه، حلقه،زمره و همت غلط و همه‏ی آن‏ها تصرف کاتبان نسخ خطی یا تصحح کنندگان دیوان حافظ بوده‏اند که به علت درنیافتن مجازها،جایگزین‏ واژه‏ی خرقه نموده‏اند.

آخرین توضیح هم راجع به گروه‏ حرف اضافه‏دار«به وجه»در مصراع اول‏ است.«به وجه»به معنی به طرز،به‏ روش و به طریق بارها در متون فارسی‏ تا زمان حافظ اعم از نظم یا نثر به کار رفته از جمله دو بار دیگر در دیوان خود حافظ آمده که به عنوان شاهد بر درستی‏ معانی نقل شده به همین دو بیت بسنده‏ می‏کنم.لطفا ملاحظه بفرمایید.

به وجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال‏ ز روی حافظ و این آستانه یاد آرید هر کس با شمع رخسارت به وجهی‏ عشق باخت‏ زان میان پروانه را در اضطراب انداختی

بعد از توضیحاتی که درباره‏ی فعل‏ ننشیند و واژه‏های عبوس و خرقه و هم‏چنین گروه«به وجه»داده شد، اکنون برای معنی کردن بیت مشکلی‏ وجود ندارد و معنی آن چنین می‏شود:

حالت گرفته و اخمو یا ترش‏رویی‏ و اخمویی زاهد به سبب زهد او به‏ طریق رنج و ملالت شخص می‏زده‏ بعد از مستی مفرط او که با دو سه‏ پیمانه باده برطرف می‏شود،از باده یا به وسیله‏ی باده برطرف نمی‏شود.پس‏ مرید دردی کشانم که دارای اخلاق و عادات نیکو هستند،مثلا خمار آن‏ها با دو سه پیمانه درد می برطرف و تبدیل‏ به نشاط می‏گردد،در عین خماری‏ خوش‏رویند و به درد می قناعت‏ می‏کنند.

حافظ بیا ببین

محمد جواد سپاهی(شاهد)

حافظ بیا ببین که در این روزهای سرد [مهنامه‏ی امین تو را شحنه‏]بسته است‏ صدها دریغ و درد که خرمهره و خزف‏ بازار لعل و در و گهر را شکسته است‏ حافظ بیا ببین که در این شهر بی‏فروغ‏ جز بوی غم به شامه‏ی جانان نمی‏رسد اکنون گرسنه بر سر این خوان زندگی‏ از آبرو گذشته مرا نان نمی‏رسد حافظ بیا ببین‏که خراباتیان همه‏ خود را خراب خرقه‏ی سالوس کرده‏اند برپای زاهدان ریا بوسه می‏زنند در راه حق ترقی معکوس کرده‏اند حافظ تو نیستی که ببینی در این دیار مردم خمار باده‏ی ناب محبت‏اند یک عمر دست‏باز شهان بوده‏اند و باز امروز نیز گربه‏ی شیخ ولایت‏اند حافظ ببین که زاهد خودبین خودپرست‏ شد می فروش و حاجت رندان روا نکرد گفتا به جام عدل دهم باده و نداد آخر چرا به عهد امانت وفا نکرد حافظ ببین که خرقه به دوشان شهر شب‏ مست زراند و یاد خماران نمی‏کنند در زیر دلق،شیشه‏ی می باز می‏کنند یک جره،نزل باده‏گساران نمی‏کنند حافظ بیا ببین که همه واعظان شهر مرده به جلوه بر سر محراب و منبرند نودولتان که بر خر شیطان نشسته‏اند در پشت پرده بر سر افعال دیگرند حافظ چه‏گونه غم نخورم در دیار تو «ترسم که اشک در غم ما پرده‏در شود» «در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب» «یارب مباد آن‏که گذا معتبر شود» حافظ نگه به جام جهان‏بین کن و ببین‏ آن یار مهربان مسیحانفس کجاست‏ فرخنده خضر بادیه‏پیما چه می‏کند آن ساقی صفای تو آن دادرس کجاست‏ حافظ قسم به شاخه نباتت مرا بگو «خوش‏تر ز[ماهنامه‏ی تو در دیار]چیست» تا چند تشنه بر در میخانه بنگریم‏ «ساقی کجاست؟گو سبب انتظار چیست»